



فرح هادی جردن

گفت‌وگو با دکتر حسن محدثی

روزگار شریعتی؛ روزگار ما

اندیشه شریعتی چقدر می‌تواند برای چالش‌های امروز جامعه ما راهگشا باشد؟

مهسا رضانی
خبرنگار

دکتر علی شریعتی، در تاریخ معاصر ما همواره به عنوان یک روشنفکر اثرگذار شناخته می‌شود چرا که بیوسته دغدغه مسائل معاصر خود را داشت و به باور بسیاری از متفکران، شیوه اندیشیدن او هنوز هم می‌تواند راه‌حلی برای چالش‌های امروز جامعه ایرانی و مسائل ایرانیان باشد. اما اینکه چطور می‌توان از دستگاه فکری او برای حل مسائل امروز جامعه بهره گرفت جای بحث بسیار دارد. چرا که این رویکرد مورد نقد بسیاری از تحلیلگران اجتماعی ماهر چون قادری و مراد تقفی است. از این‌رو بر آن شدید تادر گفت‌وگویی با دکتر حسن محدثی گیلوایی، استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی، از نسبت شریعتی با مسائل امروزمان بپرسیم. دکتر محدثی، از جمله متفکرانی است که در خصوص آرای شریعتی تأملات بسیار دارد و در این راستا، کتاب «زیر سقف اعتقاد: بنیان‌های ماقبل انتقادی اندیشه شریعتی» را نیز در کارنامه علمی خود ثبت کرده است. او از کاربست اندیشه شریعتی برای حل چالش‌های امروز جامعه ما دفاع می‌کند.

■ **جناب دکتر محدثی، به اعتقاد شما، آیا اندیشه شریعتی می‌تواند برای حل مسائل امروز جامعه ایران و چالش‌های پیش‌روی ایرانیان راهگشا باشد؟**
واقعیت این است که دوره کلی برای به میان آوردن اندیشه‌های شریعتی و عملکرد او وجود دارد؛ یکی تعیین سنت فکری وی و بازخوانی آن سنت فکری و دستاوردهای آن برای امروز؛ و دیگری، برگرفتن برخی پاره‌های فکری او در پیوند با مسائل امروز. من به هر دو راه علاقه‌مند هستم و به قدریضاغتم این راه‌ها را رفته‌ام. ■ **از چالش‌هایی که امروز با آن مواجه هستیم، کم‌رنگ شدن مرجعیت فکری روشنفکران در جامعه است. شیوه ارتباطی شریعتی با توده مردم و راهبری اجتماعی آنان توسط شریعتی، چقدر می‌تواند نسخه‌ای کارآمد برای نخبگان و روشنفکران امروز جامعه باشد؟**
به نظر من پرسش شما دو قسمت دارد؛ یکی

ب بحث از شیوه ارتباطی او با مردم و دیگری، راهبری اجتماعی مردم. به گمان من شیوه ارتباطی شریعتی با مردم بسیار موفق بوده است و هنوز هم آن شیوه ارتباطی کامیاب‌کننده است. از این لحاظ با وجود رسانه‌های ارتباطی جدید هنوز آن شیوه ارتباطی جواب می‌دهد و مؤثر است. اما در مورد راهبری مردم باید عرض کنم که دیگر جامعه ما همان جامعه قبلی نیست و بسیار متکثرتر از قبل شده است و نیروهای فکری متنوعی نیز در آن وجود دارد. نظام دانایی دیگر در دست گروه خاصی نیست و هیچ گروه معینی نمی‌تواند سودای راهبری فکری مردم را در سر ببرد. در حال حاضر، روشنفکران ناچار هستند در این فضای بسیار متکثر و متنوع فروتنی بیشتری داشته باشند. آنان هر یک می‌توانند خوراک‌های فکری خاص خود را در یک بازار فرهنگی متکثر عرضه کنند و امیدوار باشند بلکه

گروهی از مردم به آثار فرهنگی‌شان اقبال نشان دهند. آنان هر یک می‌توانند راه‌های مکشوف و مطلوب خویش را به دیگران هم نشان دهند. اما به نظر من سودای راهبری مردم، سودا و تمنای بلندپروازانه‌ای است و چه بسا توهم آیز است. مطلوب آن است که روشنفکران به این فروتنی ناگزیر ناشی از وضع معاصر تن دهند. البته من گمان می‌کنم این وضع برای همه کسانی که در قلمرو فرهنگ فعالیت می‌کنند، گزین‌ناپذیر است و اختصاص به روشنفکران ندارد. ■ **شما بیشتر شریعتی را یک «نظریه‌پرداز اجتماعی» دانسته‌اید که از دین تغذیه می‌کند و می‌کوشید تا دین نقش این جهانی داشته باشد. از طرفی هم، بر این باور هستید که ما امروز نتوانسته‌ایم تفسیر دینی خاص خود را از جهان مدرن ارائه کنیم. در این فضا، به اعتقاد شما، چقدر آرای شریعتی می‌تواند به مادر ارائه تفسیر دینی از جهان مدرن کمک کند؟ و اساساً چه نیازی به چنین تفسیری هست؟**
بله. من تفکر اجتماعی مدرن را به دو نوع «نظریه‌های اجتماعی» و «نظریه‌های جامعه‌شناختی» یا به‌طور کلی‌تر تفکر جامعه‌شناختی تقسیم می‌کنم. نظریه اجتماعی سه ویژگی مهم دارد؛ ۱) هنجارین است؛ ۲) به‌طور سلسلی یا یالچایی و صریح یا نهفته طرحی برای نوعی جامعه‌سازی را در بر دارد؛ ۳) چند معرفتی است. هیچ‌یک از این ویژگی‌ها در جامعه‌شناسی موجود نیست یا به‌نحو آرائی و مطابق تعریف، نباید موجود باشد. شریعتی با وجود آشنایی با جامعه‌شناسی



عصر شریعتی با عصر ما تفاوت‌های جدی دارد. شریعتی روحیه نقاد دارد اما در حال حاضر، در جامعه ما روحیه نق‌زدن غلبه دارد نه نقادی. نقادی مسئولیت‌آور است و نیاز به تعهد اجتماعی دارد. روحیه نقادی (نه روحیه انتقادی) چیزی نیست که بتوان به افراد تزریق یا اعطا کرد؛ نظام فکری و تربیتی خاص خود را می‌طلبد. اندیشه شریعتی برملاکننده و افشاگر است و از وضع نامطلوب نقاب برمی‌دارد و به تغییر آن دعوت می‌کند. شاید از این جهت که می‌تواند جماعتی خواهان تغییری را کنار هم قرار دهد و هم‌صدا کند، امیدبخش هم باشد

و ارائه برخی ایده‌ها و اندیشه‌های درخشان در این قلمرو از جامعه‌شناسی فراتر رفته و به «نظریه‌پردازی اجتماعی» رسیده است. بحث‌های او در بسیاری موارد هم‌هنگارین است، هم ایده‌هایی برای ارائه طرحی در جامعه‌سازی عرضه می‌کند و هم چندمعرفتی است. پرسش شما بیشتر بر این ویژگی سوم یعنی چندمعرفتی بودن متمرکز است و من نیز بر آن تمرکز می‌کنم. «نظریه اجتماعی» به دو دلیل چندمعرفتی می‌شود؛ ۱) ارائه طرحی برای جامعه مطلوب نیاز به دانش‌ها و معارف متعدد دارد؛ ۲) اندیشیدن در باب جامعه مطلوب و ارائه طرحی برای جامعه‌سازی، علاقه‌ای عام و بشری است و چه بسا بسیاری از مردم عادی نیز گه درگیر چنین افکاری می‌شوند. لذا هر کسی که درگیری اجتماعی و فرهنگی دارد، ممکن است درگیر ارائه طرحی برای ساختن جامعه مطلوب شود؛ خواه دیندار و عالم دینی باشد و خواه جامعه‌شناس و خواه اقتصاددان، فیلسوف، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی و غیره. لذا همه اهل نظر به‌طور بالقوه می‌توانند به فعالیت در ارائه طرحی برای جامعه ورود کنند و در این مسیر گام بردارند؛ از گاندی گرفته تا مارکس، کسروی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، جلال آل احمد و کارل پوپر و... لذا می‌بینیم که انواع معرفت‌ها و صاحبان معارف مختلف وارد قلمرو نظریه اجتماعی می‌شوند. در واقع، هر کسی از ذخیره معرفتی خویش برای ارائه طرح برای جامعه مطلوب بهره می‌گیرد و لذا قلمرو نظریه اجتماعی بر اساس این دو دلیل، چندمعرفتی می‌شود. شما مثلاً به فیلسوفان مکتب فرانکفورت نظر کنید می‌بینید که مجموعه‌ای از مباحث فلسفی، روان‌کاوی و ادبی را به میان آورده‌اند تا نظریه‌پردازی اجتماعی کنند؛ کسانی چون ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، والتر بنیامین، هربرت مارکوزه، ارنست بلوخ، یورگن هابرماس. ■ **امتیاز شریعتی نسبت به دیگر متفکران دینی چیست که چنین مورد اقبال قرار می‌گیرد؟**
امتیاز شریعتی نسبت به دیگر متفکران دینی این است که او کوشید نظریه اجتماعی دینی ارائه کند و در نظریه اجتماعی او تفسیر و توضیح جهان مدرن، انسان مدرن و جامعه مدرن جایگاه ویژه‌ای دارد. از این لحاظ، کار او می‌تواند به‌مثابه یک مدل عمل‌کننده البته در عین نقد، فراروی از او و تکمیل نواقص اندیشه او.

به همین دلیل هم بود که من و دوستان حین باب‌الحوانجی کتاب چارلز دیویس را تحت عنوان «دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات اجتماعی» (دیویس، ۱۳۸۷) ترجمه کردیم چون فکری کردیم او یک شریعتی‌پرور شده است. هر دو در درون یک سنت فکری یعنی «الهیات انتقادی» و «دین عمل‌محور» جای می‌گیرند. لازم است یادآوری کنم که تفسیر دینی از جهان مدرن در نظر من یعنی فهم دینی از جهان مدرن. تفسیر دینی از جهان مدرن در نظر من به معنای تأیید دینی جهان مدرن نیست بلکه به معنای فهم و توضیح جهان مدرن از منظر نوعی تفکر دینی معین است و نقد جهان مدرن نیز بخش مهمی از چنین تفسیری است. در اندیشه متأهلان لیبرالی چون استادان عبدالکریم سروش و محمدمجتهد شبستری چنین نقدی با وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است. ■ **شریعتی نقش برجسته‌ای در برانگیختن امید اجتماعی و ساختن توپیا داشت. به نظر می‌رسد که ایرانیان، امروز اتوپیاپی ندارند و کم‌رنگ شدن امید اجتماعی یکی از چالش‌های امروز جامعه ما است. در این فضا، امر اجتماعی‌های روشنفکر چقدر می‌تواند در زمینه تأمین این نیازها نقش‌آفرین کند؟**
من بین «امید اجتماعی» و «اتوپیا» تمایز قائلم و نگرش چندان مثبتی به اتوپیا ندارم. بخش اتوپیاپی اندیشه شریعتی را نیز باید ایراد

چه چیز شریعتی را در آینده تفکر ایرانی ماندگار می‌کند؟

دکتر افسانه توسلی

جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا

وقوع انقلاب اسلامی ایران پدیده اجتماعی خاصی در قرن حاضر بود که عوامل متعدد شکل‌گیری آن همواره مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. عواملی همچون وجود رهبری کاربزماتیک، نارضایتی کاذب اقتصادی، آموزش نیروهای جوان با تحصیلات عالی در اروپا و درک مفهوم آزادی، استبداد و خودبزرگ‌بینی حکومت، نفوذ ایدئولوژی مارکسیستی و انقلابی، احساسات و عواطف عمیق مذهبی و... اما یکی از عواملی که شاید بتوان گفت حذف آن رخداد، انقلاب را به تأخیر می‌انداخت نقش مهم دکتر شریعتی در بسط و توسعه مفاهیمی بود که بواسطه آنها تئوری انقلاب شکل گرفت. مفاهیمی که همراه با ادبیات و دانش اسلام‌شناختی غنی وی طی سخنرانی‌های هنگی و شبانه‌اش در حسینیه ارشاد در عقل و دل جوانان اثر می‌کرد و با شور و هیجان در محافل خانوادگی آنان پخش می‌شد. بیان و نگاه روشنگرانه به مسائل اساسی شیعه با رویکردی خلاقانه توسط وی هر روز شمار بیشتری از دانشجویان را به گرد او می‌آورد و آنان را با اصطلاحاتی چون «شهادت»، «اسلام‌شناسی»، «هجرت»، «مذهب»، «حج»، «توحید»، «امت و امامت»، «شیخ» و... آشنا می‌کرد.

با وجود اینکه برخی منتقدان عقیده دارند موضوعات مطرح شده توسط دکتر شریعتی در عین اینکه مفاهیمی روشنگرانه در فقه شیعه است اما در عین حال مروج اسلام سنتی است. در نقد تعمیم این نظر باید اذعان داشت در مورد کلیه مفاهیمی که در کتب دکتر شریعتی توضیح داده شده، ارزیابی رویکرد وی نسبت به زن خلاف این منظر را نشان می‌دهد. در پاسخ به این منتقدان باید دریافت که آیا دکتر شریعتی از مفاهیم جدید مرتبط با زنان که پیامد مدرنیته می‌باشد و بعيد است قابل استخراج از سنت اسلامی باشد ارزیابی مثبتی دارد؟ یا نگاه به حوزه زنان به‌عنوان شاخصی در کنار شاخص‌های دیگر منتقدان وی، بنیادگرایی انقلابی را در تفکرات او تقویت می‌کند؟

مسئله‌ای که دکتر شریعتی در مورد زنان مطرح می‌کند بسیاری از حوزه‌های تفکر سنتی را به چالش می‌کشد و همگی نشان از تفکر مدرن شریعتی و دید غیرسنتی وی در مورد زن دارد. می‌توان برای دریافت بیشتر، تقابل دو دیدگاه در خصوص تفکرات دکتر شریعتی مبنی بر بنیادگراییانه بودن نظرات وی از سویی و دیدگاه دیگر مبنی بر شناخت و مفهوم‌سازی دقیق و منطقی از اصول صحیح اسلام از سوی دیگر را مورد بررسی قرار داد.

شاید یکی از مناسب‌ترین موضوعاتی که بتوان با بررسی آن، روشنگری و نگاه به آینده را در ریشه‌های تفکر یک اندیشمند مسلمان یافت، مفهومی باشد که وی از «زن» ارائه می‌دهد. زیرا در جهان امروز پرچالش‌ترین محث بخصوص در ادیان توحیدی نگاه به زن است. شاخصی که موضوع‌گیری مدرن یا سنتی یا عدم موضع‌گیری نسبت به آن می‌تواند میزان بنیادگراییانه بودن یک اندیشه را نمایش دهد.

مهم‌ترین مفاهیمی که در حوزه‌های آکادمیک در خصوص زنان در جهان بیش از سایر بخش‌ها بدان توجه نشان داده می‌شود عبارتند از: «برابری»، «استقلال»، «آزادی» و نیز «زن به مثابه کالا»، «هویت زن» و «زن به مثابه زن»...

در حالی که فعالان حقوق زنان مانند بتی فریدان می‌نویسد به حوزه‌هایی در زندگی زنانه مانند برابری در مقابل قانون هرگز پرداخته نشده است یا سیمون دوپووار در کتاب «جنس دوم» اشاره می‌کند که دو جنس هرگز در جهان از امکان برابری برخوردار نیستند. دکتر شریعتی به این امر توجه می‌کند که در اسلام بر «برابری مذهبی و مدنی» دو جنس تأکید شده است و عقیده دارد این دو عامل، زنان را



در جامعه قدرتمند کرده، آنان را از وابستگی به مردان که همواره سلطه دیکتاتورمآبانه داشته‌اند، نجات می‌دهد.

اقتصاددانان فمینیست بر لزوم فهم نظام پاتریونیالیسم تأکید می‌کنند که تا چه حد می‌تواند زنان را از حوزه اشتغال دور سازد و دکتر شریعتی نیز نشان می‌دهد که چگونه پیامبر اسلام (ص) تنها فردی است که در آن دوران بر «استقلال اقتصادی زن» یا فشاری می‌کند. عبارت «آزادی زن» که مورد تأکید فعالان حوزه زنان در کشورهای آمریکایی و اروپایی است بر شکاف لیبرالیسم در مورد عدم توجه به آزادی برابر زن و مرد می‌پردازد، در بستر مفهومی دکتر شریعتی چنین نمود پیدا می‌کند؛ به‌نام دین مجموعه‌ای از «نه، نرو، نکن، نتوان، نبین، نکو، ندان، ننویس، نخواه، نفهم» را به زن ارائه می‌دهیم، و او را به ورطه‌ای می‌اندازیم که فقط به‌دنبال آزادی خود است. او دیگر قادر به فکر کردن نیست، تنها چیزی را که می‌یابد دامن بلندش است که باید با قیچی کوتاهش کند. دخترک کوچکی که از ابتدا بدنش تحت فرامین مادر و نصایح پدر است، در نهایت وارد حرمی می‌شود که طولانی‌ترین مسیری که باید روزها و شب‌ها طی کند از آشپزخانه تا اتاق خواب است.

دکتر شریعتی با رویکردی ضدکاپیتالیستی و ضدسرمايه‌داری که تولیدکننده «زن بورژوا» است، «کالایی شدن زن» را مانند فمینیست‌های موج سوم به زیر سؤال می‌کشد و زنی را که به باور رسیده است زنی می‌داند که زندگی‌اش را و روش تفکرش را انتخاب می‌کند، خود را اسیر وسایل ارتباط جمعی نمی‌کند، از انتخاب رنگ لباسش به‌دلیل اینکه مطابق با مد سال نیست نمی‌هرسد و هرگز تحت فرمان مصرف‌گرایی سرفروید نمی‌آورد.

زن در لایه لایه مفهوم‌های دکتر شریعتی دارای «هویت» است و با الگوی هاجر همچون نشانی خدا، زینب همچون پرچم‌دار انقلاب کریلا و فاطمه همچون فاطمه در «فاطمه، فاطمه، فاطمه است» الگوی امروزین «زن به مثابه زن» را به نهایت می‌رساند و چنین گناهی است که در آینده تفکر ایرانی اثرگذار می‌ماند و شریعتی را در آینده تفکر ایرانی ماندگار می‌کند.